

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و هفتم
مهر ۱۴۰۵ شماره ۳۱۹

رسانه‌های امپریالیستی دشمنان طبقه کارگر ایران

متأسفانه برخی از فعالان کارگری ساده‌اندیشانه تصور می‌کنند ارزش‌هایی ماورای طبقاتی به نام حقوق بشر وجود دارد که حتی مورد حمایت امپریالیست‌هاست؛ در صورتی که واقعیت‌های روزمره زندگی نشان می‌دهد که «حقوق بشر» ابزاری در دست آن‌ها برای پیشبرد منافع طبقاتی‌شان است. آن‌ها اساساً برای بشر پیشیزی ارزش قائل نیستند! از همین رو، مبارزه برای تحقق حقوق بشر باید از مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی بگذرد. «حقوق بشر امپریالیستی» حقوق بشری است که ابناء بشر را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته‌ای از انسان‌های مستحق شکنجه، بی‌حقوق، وحشی و غیرمتمدن، باحجاب، مسلمان و مسلمان سیاسی؛ و دسته دیگری از انسان‌های به اصطلاح «لایک»، «مدرن»، بی‌حجاب و مسلمان غیرسیاسی، هوادار خصوصی‌سازی، سازمان تجارت جهانی، جامعه باز و... که شایسته برخورداری از حقوق بشر هستند.

در مصاحبه‌ای تلویزیونی، چند سال پیش از مرگ «مادلین آلبرایت»، وزیر خارجه وقت آمریکا، خبرنگار بی‌بی‌سی از او درباره تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر عراق می‌پرسد: «در عراق پانصد هزار کودک عراقی مرده‌اند که از تعداد قربانیان هیروشیما هم بیشتر است. آیا نتیجه ارزش این را دارد؟» آلبرایت در پاسخ می‌گوید: «این انتخاب بسیار دشواری است، اما ما فکر می‌کنیم بهایی که می‌پردازیم ارزش آن را دارد»

می‌بینید: به همین سادگی، این ۵۰۰ هزار کودک اساساً در قاموس آن‌ها بشر نیستند که حقوقی داشته باشند! در دو سال اخیر، هر روز شاهد بمباران و کشتار زنان و کودکان فلسطینی در غزه توسط هواپیماهای اسرائیلی هستیم که با ... ادامه در صفحه ۲

مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره ششم حزب کار ایران [بخش چهارم]

راهکار حزب ما برای همکاری و اتحاد عمل سیاسی بر حسب کدام اصول باید باشد؟

حزب ما در شرایط کنونی با توجه به تشتت فکری و پراکندگی که در عرصه سیاسی ایران بطور مشخص در بین اپوزیسیون وجود دارد، امکان تشکیل جبهه سیاسی را میسر نمی‌داند. لذا شکل همکاری سیاسی و اتحاد عمل سیاسی طوری باید ترسیم گردد که منطبق با اوضاع کنونی باشد. حزب ما براین نظر است همه میهن‌دوستان دمکرات و مرفقی و ملی‌سوی ایدئولوژی می‌توانند در چهارچوب نکات زیر تحت کمیته‌های دمکراتیک و یا هر شکل دیگری اتحاد عمل داشته و همکاری کنند. چنین کمیته‌هایی، باید نهادهای فراحزبی، ملی و دمکراتیک باشند که ضمن مرزبندی روشن با نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و محکوم کردن هرگونه سرکوب و تعرض به حقوق کارگران و همه آحاد مردم ایران، با تحریم‌های اقتصادی و هرگونه مداخله امپریالیستی نیز مرزبندی روشنی داشته باشند. حزب ما از همه ایرانیانی که به این اصول پایبندند، دعوت به همکاری می‌نماید.

این کمیته‌ها پیشبرد فعالیت‌های میهن‌دوستانه و دمکراتیک و ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی را بر حسب اصول و مواضع زیر اجرا می‌کنند:

« کمیته بر این نظر است که هرگونه تغییر و تحول در ایران و در نهایت برچیدن نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی باید به دست مردم ایران صورت گیرد.

« کمیته از حقوق کارگران و برای تشکیل‌های مستقل صنفی حمایت می‌کند

« کمیته خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه فعالین کارگری، معلمان و کسانی است که عامل امپریالیسم و صهیونیسم نیستند.

« کمیته خواهان آزادی، بیان و مطبوعات، اتحادیه‌های مستقل کارگری و احزاب واجتماعات است.

« کمیته خواهان جدایی کامل دین از دولت و آموزش است

« کمیته خواهان تساوی حقوق همه اقوام و ملیت‌های ایران است ... ادامه در صفحه ۲

پایگاه‌های آمریکا؛ از پشت پرده سانسور تا واقعیت میدان

آنچه امروز کم‌کم از پشت پرده سانسور و محدودیت انتشار اخبار جنگ بیرون می‌آید، با تصویری که در هفته‌های گذشته از جنگ به افکار عمومی داده شده، فاصله دارد. در روزهای نخست، آنچه بیشتر دیده می‌شد، تصاویر حملات هوایی آمریکا و اسرائیل و روایت برتری کامل نظامی آنان بود. از خسارت‌هایی که به پایگاه‌ها و تأسیسات آمریکا در منطقه وارد می‌شد، یا چیزی گفته نمی‌شد یا در حد چند اصابت پراکنده و کم‌اهمیت معرفی می‌شد. اما حالا اسناد و تصاویر دیگری روی میز است؛ اسنادی که حتی رسانه‌های اصلی آمریکا دیگر نمی‌توانند به آسانی از کنار آنها بگذرند.

واشنگتن پست در بررسی تصاویر ماهواره‌ای از ۱۵ مرکز نظامی آمریکا در خاورمیانه به این نتیجه رسیده است که دست کم ۲۲۸ ساختمان یا قطعه تجهیزات نظامی در این مراکز آسیب دیده یا نابود شده‌اند. در میان آنها آشیانه هواپیما، ساختمان‌های اقامتی، انبارهای سوخت، رادار، تجهیزات ارتباطی، سامانه‌های دفاع هوایی و هواپیماهای نظامی قرار دارند. این خسارت‌ها فقط به یک پایگاه محدود نبوده و از کویت و بحرین تا قطر، اردن، امارات و عربستان را دربر گرفته است. خود واشنگتن پست نیز تصریح کرده که «میزان خسارات بسیار بیش‌تر از آن چیزی است که دولت آمریکا به‌طور عمومی پذیرفته بود».

این گزارش از چند جهت اهمیت دارد. نخست اینکه دیگر با ادعاهای تبلیغاتی یک طرف جنگ روبه‌رو نیستیم. بررسی بر اساس تصاویر ماهواره‌ای انجام شده و خبرنگاران محل تأسیسات آسیب‌دیده را با تصاویر منتشرشده از منابع مختلف تطبیق داده‌اند. دوم اینکه هدف قرار گرفتن فقط تجهیزات نظامی در معنای محدود آن نبوده است. آشیانه، انبار سوخت، رادار، مرکز ارتباطات، ساختمان اقامت نیروها و تجهیزات دفاع هوایی همگی جزئی از همان شبکه‌ای هستند که عملیات نظامی آمریکا به آن وابسته است. وقتی چنین اجزایی هم‌زمان در چند نقطه هدف قرار می‌گیرند، روشن است که صحبت فقط از خسارت به چند ساختمان نیست.

برای فهم اهمیت این موضوع باید کمی از خود گزارش فراتر رفت. حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا به چند پایگاه و تعدادی هواپیما و کشتی و سرباز محدود نمی‌شود؛ پشت این نیروها شبکه‌ای قرار دارد از پایگاه‌های هوایی و دریایی، مراکز فرماندهی، رادارها، انبارهای مهمات، مخازن سوخت، تأسیسات ارتباطی، سامانه‌های دفاع هوایی و خطوط تدارکاتی. تمام قدرت نظامی نیروهای آمریکا مستقر در منطقه به این شبکه متکی است. هواپیما بدون پایگاه و سوخت و مهمات نمی‌تواند دائماً عملیات کند. سامانه دفاع هوایی بدون موشک رهگیر و رادار کارایی ندارد. نیروی نظامی بدون تدارکات نمی‌تواند جنگ طولانی را ادامه دهد. ممکن است در شرایط عادی و غیرجنگی، ... ادامه در صفحه ۳

دست امپریالیسم متجاوز آمریکا از ایران کوتاه باد!

رسانه‌های امپریالیستی ... دنباله از صفحه ۱

حمایت آمریکا و دول اروپایی صورت می‌گیرد. بیش از هفتاد هزار فلسطینی در دو سال اخیر در غزه جان باخته‌اند. آن‌ها «بشر محسوب نمی‌شوند»

این حضرات امپریالیست‌ها که تاکنون در کشورهای متعددی، از جمله کره، کویت، عراق، ایران، لیبی و سوریه و...، از حربه تحریم علیه مردم و به‌منظور برانگیختن و ایجاد شورش علیه دولت مرکزی استفاده کرده‌اند (همچنان‌که با راه‌انداختن تظاهرات با کاسه و قابلمه خالی علیه دولت آل‌کنده، زمینه‌های کودتا علیه او را فراهم کردند) و اصلاً جان مردم هم برایشان پیشیزی ارزش نداشته است، چگونه نگران مشکلات، وضعیت معیشت و خواسته‌های طبقه کارگر شده‌اند که در رسانه‌های خود بخشی را به مسائل کارگران اختصاص داده‌اند؟

آن‌ها بارها با صراحت، هدف از تحریم‌ها را ایجاد زمینه برای شورش‌های اجتماعی علیه حکومت مطرح کرده‌اند تا بتوانند در شرایطی که حاکمیت در ضعف کامل و رودرروی مردم قرار دارد، آن را به تسلیم کامل وادارند یا سرنگونش کنند و کشور را تکه‌پاره و چپاول کرده و به زیر سلطه کامل خود درآورند. در جنگ تجاوزکارانه دوازده‌روزه و چهل‌روزه نیز حساب ویژه‌ای روی شورش کارگران و توده مردم باز کرده بودند که خوشبختانه با شکست روبه‌رو شدند؛ اگرچه کشتار کودکان مدرسه میناب بخشی از دستاوردهای «حقوق بشری» این تجاوز امپریالیستی بود.

امپریالیست‌ها از طرفی، با تحریم فروش کالاها، لوازم، قطعات و مواد اولیه صنایع و تحریم خرید نفت و مبادلات بانکی، کارخانه‌ها را به ورشکستگی و کارگران را به بیکاری می‌کشاند و از طرف دیگر، توسط رسانه‌هایی مثل «رادیو فردا»، «من و تو»، «ایران اینترنشنال»، «بی‌بی‌سی»، «دویچه‌وله»، «رادیو زمانه» و غیره، در ظاهر برای کارگران و بازنشستگان اشک تمساح می‌ریزند و در واقع، از تشدید گرفتاری‌ها، مشکلات و مصائب کارگران، دلشان از شادی پر می‌زند که به هدفشان، یعنی تشدید هرچه بیشتر بحران و نارضایتی، نزدیک شده‌اند.

جالب اینجاست که رسانه‌های امپریالیستی وقاحت و بی‌شرمی را به جایی رسانده‌اند که می‌خواهند خود را نه تنها دلسوز کارگران، بلکه مدافع منافع ملی ایران نیز جا بزنند. دونالد ترامپ از طرح «اسرائیل بزرگ» حمایت کرد و در گذشته نیز «دیک چنی»، معاون رئیس‌جمهور جرج بوش پسر، با صراحت اعلام کرده که «قصد دارند ایران را به ۲۱ کشور کوچک تجزیه کنند». امپریالیست‌ها و نوکران نولیبرالشان در داخل تلاش می‌کنند تا تسلیم و خیانت ملی جناحی از حاکمیت را اقدامی در جهت دفاع از منافع ملی جلوه دهند و برای این اقدام، با اعتبار، نفوذ معنوی و شخصیت‌های کارگری مبارز هم بازی کنند. طبیعی است که نباید در دام دشمن

طبقه‌ای افتاد؛ زیرا رسانه‌های امپریالیستی به دنبال منافع خود هستند. ممکن است استدلال شود که باید از «هر وسیله و امکانی» برای رساندن صدای طبقه کارگر به گوش مردم و جهانیان و در جهت سازمان‌دهی مبارزات آن‌ها استفاده شود. در این مورد باید توجه کرد که هدف مقدس اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و زحمتکشان به وسایل و امکانات سالم و بیش از هر چیز، به رهبران و فعالانی صادق، شجاع، مورد اعتماد، بانفوذ و خوش‌نام احتیاج دارد.

سلطنت‌طلبان، با میلیاردها دلار ثروت دزدیده‌شده از مردم و امکانات بسیار زیاد، یا سازمان فرقه مجاهدین رجوی، با وجود میلیون‌ها دلار کمک مالی از دولت‌های غربی و در حال حاضر کمک اسرائیل و آمریکا و داشتن تلویزیون، نشریات و شبکه‌های مجازی، هیچ‌گونه پایگاهی در بین مردم ندارند. اخیراً «کیانوش رزاقی»، فعال سیاسی و وکیل دادگستری مقیم آمریکا، با اشاره به بودجه یک میلیارد دلاری شبکه ضدایرانی «اینترنشنال» طی پنج سال اخیر، مبادرت به انتشار اسناد مهمی در مورد تأمین مالی این شبکه مشکوک و مسموم کرد. وی گفت:

«پروژه اینترنشنال یک پروژه رسانه‌ای صرف نبوده، بلکه ابعاد امنیتی و جاسوسی دارد و برای همین، چنین بودجه هنگفتی به آن تخصیص داده شده است. بخشی از این بودجه صرف خریدن کارشناسان، تحلیلگران و خبرنگاران می‌شود؛ در مواجهه با چنین وسوسه مالی، تنها انسان‌های بسیار شریف می‌توانند مقاومت کنند! حداقل مأموریت اینترنشنال، تضعیف ایران و توقف روند توسعه کشور است».

باید مراقب بود و نتیجه سال‌ها تلاش، کوشش، فداکاری، مقاومت و ایستادگی را مفت و مجاني به پای دشمنان طبقه‌ای نریخت. نه رضا پهلوی، نه مجاهدین، نه پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت، نه چپ‌های پارکابی امپریالیسم و نه هیچ نیروی بورژوازی ضدکارگری نمی‌توانند حامی و دلسوز کارگران ایران باشند. هدف همگی شان سوارشدن بر گرده کارگران و کشاندن آن‌ها به زیر چتر ارتجاعی خود است. کارگران ایران فقط با تکیه بر نیروی مستقل خویش، آگاهی و تشکیلات است که می‌توانند، ضمن مرزبندی روشن با متجاوزان خارجی، کشان‌کشان آزادی را به چنگ آورند و حق خود را از حلقوم رژیم حامی سرمایه‌داری بیرون کشند. *

مستخرجی از ... دنباله از صفحه ۱

« و از تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران دفاع می‌کند.

« - کمیته خواهان تساوی کامل حقوق زن و مرد و برچیدن هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری در ایران است

« کمیته از مبارزه خلق فلسطین و همه خلق‌های جهان علیه امپریالیسم و صهیونیسم حمایت می‌کند.

« کمیته در قبال خطر حمله نظامی به ایران مبادرت به برگزاری آکسیون‌هایی با شعار مخالفت با تجاوز به ایران با شعار «دست‌ها از ایران کوتاه باد» و هر تغییر و تحولی در ایران یک امر داخلی است، تلاش می‌کند به بسیج افکار عمومی بپردازد - کمیته وظیفه خود می‌داند تا در چهارچوب اصول فوق تصویری صحیح از مبارزه مردم ایران ارائه دهد و همبستگی مردم کشورهای جهان بویژه اتحادیه‌های کارگری و نیروها و شخصیت‌های مترقی را نسبت به مردم ایران جلب نماید.

« عضویت در این کمیته‌ها فردی است.....

انترناسیونالیسم پرولتری

در عرصه خارجی سیاست حزب ما ایجاد همبستگی با تمام احزاب مارکسیست - لنینیست جهان است که به خاطر نابودی امپریالیسم و سرمایه‌داری و برای استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می‌کنند. این رفقا مطمئن‌ترین متحدان ما برای ایجاد جامعه سوسیالیستی هستند. حزب ما باید در درجه اول از مبارزات طبقه‌ای این احزاب در ممالک‌شان بر ضد حکومت‌های دست‌نشانده و یا حتی مستقل و سرمایه‌دارانه آنها حمایت کند.

حزب ما به این شعار لنین وفادار است که می‌گوید: «پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمدیده متحد شوید». این شعار بیان همبستگی برادرانه میان مبارزات طبقه کارگر ممالک متروپل و مبارزات ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی خلق‌های جهان است. بر این اساس باید میان مبارزات طبقه‌ای در ممالک سرمایه‌داری و یا سرمایه‌داری امپریالیستی با مبارزات خلق‌های جهان برای رهائی ملی و یا دفاع از حفظ استقلال و تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خود پیوند زد. این دو مبارزه لازم و ملزوم یکدیگرند.

حزب ما با توجه به اوضاع عام جهان و سیر تحولاتی که در بطن آن جاری هستند از هر مبارزه ملی که در این راستا باشد و در شرایط کنونی به قطع دست امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم متجاوز غرب تمام شود، دفاع می‌کند. *

«انقلاب خشونت نیست، بلکه در هم شکستن خشونت سازمان یافته حکومتی است»

(لنین)

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

پایگاه‌های آمریکا ... دنباله از صفحه ۱

همین شبکه نشانه قدرت باشد. اما در جنگ کنونی، همین شبکه به نقطه آسیب‌پذیری تبدیل شده است؛ زیرا بخش بزرگی از آن ثابت، قابل شناسایی و قابل هدف‌گیری است.

ایران در قبال این حجم از تمرکز نیرو در منطقه راهی نداشت جز روی آوردن به جنگ نامتقارن به معنای پیدا کردن نقاطی که قدرت نظامی آمریکا به آنها وابسته است و بالا بردن هزینه حفظ و استفاده از آن قدرت. ایران از روز نخست قرار نبود با آمریکا در همان زمینی بجنگد که این کشور در آن برتری دارد. آمریکا ناو، هواپیما، پایگاه و شبکه لجستیکی جهانی دارد و می‌تواند نیروی نظامی خود را از هزاران کیلومتر دورتر وارد جنگ کند. ایران اگر بخواهد با همین معیارها با آمریکا رودرو شود، وارد بازی‌ای شده است که زمین و قواعد آن را آمریکا تعیین می‌کند. منطق جنگ نامتقارن این است که به جای مقابله مستقیم با آمریکا و اسرائیل، باید نقاط اتکالی آنها را هدف قرار داد و هزینه استفاده از قدرت‌شان را تا حد ممکن بالا برد. این نکته در مطالعات نظامی آمریکا نیز بارها مطرح شده است. در ارزیابی‌های آمریکایی، راهبرد نامتقارن ایران دقیقاً به این معناست که تهران به جای رقابت متعارف با برتری نظامی آمریکا، از موشک، پهپاد، توان متحرک و فشار بر کشتیرانی و زیرساخت‌های منطقه‌ای برای تغییر محاسبه هزینه جنگ استفاده کند.

جنگ نامتقارن در واقع جنگ بر سر تحمیل هزینه است. اگر دامنه فشار به انرژی، کشتیرانی و زیرساخت‌های اقتصادی متحدان آمریکا برسد، هزینه جنگ فقط متوجه نیروهای آمریکا در منطقه نخواهد بود؛ اقتصاد و جامعه کشورهای درگیر نیز آن را احساس خواهند کرد. بنابراین جنگ نامتقارنی که ایران به آمریکا و اسرائیل تحمیل کرده است در معنای عمیق‌تر خود، تلاش برای انتقال هزینه جنگ به پشت جبهه و وادار کردن آمریکا به پرداخت بهایی است که ادامه جنگ را برایش دشوارتر می‌کند. برای مثال، موشک‌ها یا پهپادهای ارزان‌قیمت ایران توانسته‌اند آمریکا را وادار به استفاده از موشک‌های رهگیر گران‌قیمت کنند، آمریکا باید برای مقابله رادارها را فعال نگه دارد، سامانه‌های دفاع هوایی را مستقر کند، نیروهای بیشتری برای حفاظت از پایگاه‌ها اختصاص دهد و ذخایر مهمات دفاعی خود را مصرف کند. اگر این روند تکرار و ادامه یابد، محاسبه نیز تغییر می‌کند. آمریکا برای استفاده از قدرت نظامی خود باید از همان شبکه‌ای حفاظت کند که قدرت نظامی‌اش به آن وابسته است. یعنی هواپیما به پایگاه نیاز دارد؛ پایگاه به دفاع هوایی؛ دفاع هوایی به موشک رهگیر؛ موشک رهگیر به ذخیره و تولید؛ و همه اینها به سوخت، قطعات، نیروی انسانی، تعمیرات و شبکه تدارکاتی نیاز دارند. هرچه فشار بر این شبکه بیشتر شود، بخشی از توان نظامی آمریکا باید به جای عملیات علیه دشمن، صرف حفاظت از خود این شبکه شود. این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که جنگ طولانی شود. و طبیعتاً پنتاگون در برابر مسائلی قرار گرفته است که باید برای حل و رفع آنها راهی بیابد؛ از جمله اینکه مهمات مصرف‌شده را با چه سرعتی می‌توان جایگزین کرد؟ هواپیمای آسیب‌دیده چه زمانی به خدمت بازمی‌گردد؟ سامانه دفاعی منهدم‌شده چگونه جایگزین می‌شود؟ پایگاهی که بخشی از تأسیساتش از

بین رفته، با چه سرعتی به ظرفیت قبلی برمی‌گردد؟ و از همه مهم‌تر، اگر حملات ادامه پیدا کند، چه مقدار از منابع باید فقط برای حفظ امنیت پایگاه‌ها هزینه شود؟ گزارش‌های آمریکایی درباره مصرف مهمات دفاعی اهمیت این پرسش‌ها را بیشتر کرده است. واشنگتن پست در بررسی خود به برآوردهای مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی آمریکا، CSIS، اشاره کرده که تا اوایل آوریل، نیروهای آمریکایی دست کم ۱۹۰ موشک رهگیر THAAD و ۱۰۶۰ موشک رهگیر Patriot مصرف کرده بودند؛ یعنی به ترتیب حدود ۵۳ درصد و ۴۳ درصد ذخایر پیش از جنگ. این ارقام، صرف‌نظر از نتیجه نهایی جنگ، نشان می‌دهند که مسئله فقط تعداد موشک‌هایی نیست که ایران شلیک می‌کند؛ مسئله ظرفیت آمریکا برای جایگزین کردن موشک‌هایی است که برای دفاع مصرف می‌شوند.

قدرت نظامی فقط آن چیزی نیست که در روز اول جنگ در اختیار دارید؛ قدرت نظامی همچنین به توان تولید و جایگزینی آنچه در روزهای بعد مصرف می‌کنید هم بستگی دارد. کشوری که صدها یا هزاران موشک و پهپاد شلیک می‌کند، یک هزینه متحمل می‌شود؛ کشوری که برای مقابله با آنها باید به‌طور مستمر موشک‌های رهگیر، تجهیزات راداری و دیگر سامانه‌های دفاعی مصرف کند، هزینه دیگری متحمل می‌شود. در جنگ طولانی‌مدت آنچه اهمیت پیدا می‌کند توان هر طرف برای تأمین و جایگزین کردن مداوم مهمات و تجهیزاتی است که در میدان مصرف یا نابود می‌شوند.

بر اساس گزارش واشنگتن پست برخی پایگاه‌ها به اندازه‌ای در معرض حملات قرار گرفته‌اند که نیروهای آمریکایی ناچار شده‌اند سطح حضور خود را در آنها کاهش دهند. در مورد مقر ناوگان پنجم آمریکا در بحرین، یک مقام آمریکایی خسارات را «گسترده» توصیف کرده و گفته بود که «فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه به مقر اصلی خود در «تامپا»، فلوریدا، منتقل شده است». دو مقام دیگر نیز گفته‌اند که ممکن است نیروهای آمریکایی دیگر هرگز با همان تعداد قبلی به برخی پایگاه‌های منطقه بازنگردند، هرچند در آن زمان هنوز تصمیم‌نهایی گرفته نشده بود. این نکته از اینجهت حائز اهمیت است که ارزش یک پایگاه نظامی برای آمریکا زمانی است که بتواند از آن برای عملیات استفاده کند. اگر برای حفاظت از آن مجبور شود نیروها را از آن خارج کند، فعالیت‌ها را جابه‌جا کند یا بخشی از فرماندهی و پشتیبانی را به نقطه‌ای دورتر منتقل سازد، که منجر می‌شود به تغییر کارکرد شبکه نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا.

حتی گزارش واشنگتن پست درباره حمله به تأسیسات آمریکا در کویت، پیش از گزارش جامع ماه مه، نشان داده بود که برخی نیروهای آمریکایی در برابر حملات پهبادی از حفاظت کافی برخوردار نبوده‌اند. تصاویر ماهواره‌ای و بررسی کارشناسان نشان دادند ساختمان‌هایی که شش نظامی آمریکایی در حمله‌ای در کویت در آن کشته شدند، با وجود موانع بتنی، پوشش سقفی مناسب در برابر حمله هوایی نداشته است. این گزارش همچنین از حملات به دست کم ۱۱ پایگاه آمریکا در منطقه در آن مقطع خبر داده بود. بنابراین مسئله را نباید فقط با میزان خسارت و آنچه

منهدم شده است سنجید؛ پرسش اساسی‌تر این است که چه بخشی از توان نظامی، پس از این حملات، دیگر نمی‌تواند با کارایی و ظرفیت گذشته به کار گرفته شود. پایگاه‌های آمریکا در منطقه مجبورند دائماً در وضعیت آماده‌باش دفاعی باشند، بخشی از هواپیماها و نیروهای جابه‌جا شوند، رادارها و سامانه‌های دفاعی‌شان درگیر حفاظت از خود باشند و مسیرهای تدارکاتی‌اش ناامن شوند، تردیدی نیست که کارکردشان با گذشته فرق کرده است.

با این تفصیلات تمایز و تفاوت میان «خسارت» و «هزینه» از این نظر دارای اهمیت است که «خسارت» چیزی است که در اثر انفجار آسیب می‌بیند یا از بین می‌رود. «هزینه»، مجموعه منابعی است که برای جلوگیری از تکرار خسارات باید صرف شود. هم اکنون به نظر میرسد که آمریکا مجبور شده است برای دفاع از هر پایگاه خود، سامانه‌های بیشتری مستقر کند، اگر برای حفظ امنیت هواپیماهای خود آنها را به پایگاه‌های دورتر منتقل کند، اگر برای جایگزینی موشک‌های رهگیر تولید را افزایش دهد، اگر برای تعمیر تأسیسات آسیب‌دیده منابع بیشتری اختصاص دهد و اگر بخشی از عملیات لجستیکی خود را از مسیرهای دیگری انجام دهد، همه اینها «هزینه» جنگ است؛ حتی اگر یک ساختمان دیگر مورد اصابت قرار نگیرد.

این اسناد یک نکته مهم‌تر را نیز روشن می‌کنند: مسئله فقط میزان خسارت واردشده به پایگاه‌ها نیست، بلکه ظرفیت هر طرف برای ادامه دادن جنگ و جبران خسارت‌هاست. واشنگتن پست در گزارشی دیگر، با استناد به یک ارزیابی اطلاعاتی آمریکا، نوشت که ایران با وجود حملات آمریکا و اسرائیل همچنان بخش قابل توجهی از موشک‌های بالستیک و پرتابگرهای متحرک خود را حفظ کرده و توان ادامه جنگ را دارد. اگر این ارزیابی را در کنار ادعاهای اولیه درباره نابودی سریع توان موشکی ایران بگذاریم، فاصله میان برآوردهای اولیه و آنچه در میدان باقی مانده، آشکار می‌شود.

البته توان نظامی ایران را نمی‌توان با شمارش چند پایگاه یا چند مرکز ثابت اندازه گرفت. بخشی از توان موشکی ایران بر پرتابگرهای متحرک و تأسیسات زیرزمینی استوار است و همین پراکندگی، شناسایی و نابودی کامل آن را دشوارتر می‌کند. از این رو، انهدام چند مرکز شناخته‌شده، حتی اگر خسارات قابل توجهی ایجاد کند، لزوماً به معنای از میان رفتن توان موشکی کشور نیست. در چنین جنگی مسئله، از کار انداختن شبکه‌ای است که بخشی از آن متحرک، بخشی پنهان و بخش دیگری پراکنده است. همین جاست که تفاوت میان «ضربه زدن» و «از کار انداختن» یک توان نظامی خود را نشان می‌دهد. این همان تفاوتی است که جنگ کنونی را از جنگ‌هایی که آمریکا در چند دهه گذشته در منطقه تجربه کرده، جدا می‌کند. در عراق و افغانستان، آمریکا با شبکه‌ای از نیروهای زمینی و هوایی و پایگاه‌های نسبتاً امن‌تر می‌توانست قدرت نظامی خود را به‌صورت مستمر اعمال کند. اما در اینجا با ایرانی روبه‌روست که توانایی حمله دوربرد، نیروی انسانی، عمق جغرافیایی و ظرفیت داخلی برای ادامه مقاومت را دارد. این تفاوت در محاسبه نظامی اهمیت دارد.

بدون تردید تجربه و نتیجه جنگ نامتقارن ایران علیه آمریکا و اسرائیل توانست ... ادامه در صفحه ۴

پایگاه‌های آمریکا ... دنباله از صفحه ۳

ضعف‌ها و هزینه‌های الگوی نظامی آمریکا را آشکار کند. حملات مستمر نیروهای مسلح کشور به شبکه گسترده‌ای از پایگاه‌ها و تأسیسات آمریکا در منطقه غرب آسیا طبیعتاً استراتژیست‌های نظامی آمریکا را بر آن می‌دارد تا این تجربه را در ارزیابی‌های آینده خود لحاظ کنند. واشنگتن پست نیز در گزارشی درباره پیامدهای جنگ برای رویارویی محتمل با چین نوشته است که «جنگ ایران منابع نظامی آمریکا را فرسوده کرده و مصرف مهمات و آسیب به تجهیزات، در محاسبات مربوط به آمادگی آمریکا برای سایر صحنه‌های احتمالی اهمیت پیدا کرده است». تجربه این جنگ محتمل آمریکا را به سمت پراکندگی بیشتر نیروها، افزایش تحرک، استقرای موقت‌تر و کاهش وابستگی به چند مرکز بزرگ و ثابت سوق خواهد داد. این به هیچوجه هنوز به معنای خروج فوری آمریکا از منطقه نیست؛ بحث بر سر تغییر شکل حضور نظامی و هزینه آن است. آنچه با اطمینان می‌توان گفت این است که ایران در میدان جنگ دستاوردهای مهمی به دست آورده است. دشمن نتوانست، آن‌گونه که در آغاز جنگ تصور می‌کرد، توان موشکی ایران را درهم بشکند، شبکه نظامی آن را از کار بیندازد و جنگ را به عملیاتی کوتاه و یک‌طرفه تبدیل کند. ایران ضربه خورد، اما توان ضربه زدن را حفظ کرد؛ تأسیساتش هدف قرار گرفت، اما توان پاسخ‌گویی‌اش از میان نرفت. همین واقعیت، محاسبات جنگ را تغییر داده است. اکنون مسئله اصلی این است که این دستاورد نظامی چگونه به یک دستاورد سیاسی و راهبردی تبدیل شود. ایران اگر توان نظامی و موشکی خود را حفظ کرده باشد، این توان می‌تواند در کنار اهرم‌های اقتصادی و انرژی، هزینه ادامه جنگ را برای طرف مقابل افزایش دهد. هرچه این هزینه بیشتر شود، فشار بر آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن نیز افزایش خواهد یافت و ادامه جنگ برای آنها دشوارتر خواهد شد. اینجاست که اهرم انرژی اهمیت پیدا می‌کند. فشار بر زیرساخت‌های انرژی، بنادر و خطوط کشتیرانی می‌تواند هزینه‌های سنگینی به آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن تحمیل کند. افزایش هزینه انرژی، اختلال در تجارت و ناامنی مسیرهای تدارکاتی، دولت‌های منطقه را نیز زیر فشار قرار خواهد داد و این فشار اقتصادی به تدریج به فشار سیاسی تبدیل خواهد شد. هرچه ادامه جنگ برای آمریکا و متحدانش پرهزینه‌تر شود، حفظ آن نیز از نظر سیاسی دشوارتر خواهد شد. در این نقطه است که دستاورد نظامی می‌تواند به اهرم سیاسی تبدیل شود؛ یعنی بالا بردن هزینه ادامه جنگ تا جایی که واشنگتن ناچار شود در محاسبات و سیاست خود تجدیدنظر کند. از این مرحله به بعد، آمریکا ناچار خواهد بود میان ادامه جنگ با هزینه‌ای فزاینده و پایان دادن به آن یکی را انتخاب کند. واشنگتن ممکن است بکوشد پایان جنگ را به صورت یک‌جانبه و با اعلام «پیروزی» به افکار عمومی عرضه کند. مهم‌تر از همه، منطقه دیگر به وضعیت پیش از جنگ بازخواهد گشت. این جنگ آرایش قدرت در غرب آسیا را تغییر داده است. میزان آسیب‌پذیری پایگاه‌های آمریکا و اسرائیل، توان ایران برای وارد کردن هزینه به آنها و محدودیت‌های قدرت نظامی آمریکا، همگی اکنون بخشی از محاسبات جدید منطقه‌ای هستند. از این پس، هر طرحی برای آینده

منطقه ناگزیر است این واقعیت تازه را در نظر بگیرد. اما نباید تصور کرد که آمریکا و اسرائیل پس از پایان عملیات نظامی دست از تلاش برای تغییر موازنه قدرت در منطقه خواهند کشید. آنچه در جنگ به دست نیامورد، از راه‌های دیگری دنبال خواهند کرد: فشار اقتصادی، جنگ اطلاعاتی، عملیات سیاسی، ایجاد شکاف در جامعه و بی‌ثبات کردن محیط پیرامونی ایران. شکست نظامی به معنای کنار گذاشتن این سیاست نیست؛ ابزارها می‌توانند تغییر کنند، اما کشمکش بر سر استقلال و جایگاه ایران در منطقه همچنان ادامه خواهد داشت. منتها مسئله نگران‌کننده این است که به نظر می‌رسد هیأت حاکمه، دستگاه دیپلماسی و برخی نهادهای تصمیم‌گیر در ایران هنوز خطر مرحله بعد را جدی نگرفته‌اند. اگر ایران در این مرحله منفعل بماند و نتواند دستاوردهای نظامی خود را به قدرت سیاسی و موقعیت منطقه‌ای تبدیل کند، آمریکا برای جبران آنچه در میدان به دست نیامورده، سراغ ابزارهای دیگری خواهد رفت؛ از فشار اقتصادی و سیاسی گرفته تا جنگ اطلاعاتی و تحریک اختلافات داخلی.

پیروزی نسبی نظامی ایران در میدان جنگ اگر به سیاستی فعال و هوشیارانه تبدیل نشود، می‌تواند خیلی زود به یک فرصت از دست‌رفته تبدیل شود. لذا ایران نباید در مرزهای دستاورد نظامی متوقف بماند. ایرانی که توانسته است در میدان نظامی موازنه‌ای تازه ایجاد کند، باید این توان را در عرصه سیاست منطقه‌ای نیز به کار گیرد. ایران باید حضور سیاسی و دیپلماتیک خود را در منطقه گسترش دهد، با کشورهای منطقه وارد گفت‌وگو و فعال شود و ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را برای ساختن ترتیباتی بومی و تازه در جهت ثبات منطقه به کار گیرد. این جنگ نشان داد که مولفه‌های قدرت، توان ایستادگی، توان پاسخ‌گویی، توان تحمل هزینه و توان تبدیل دستاورد میدان به موقعیت سیاسی است.

اکنون آزمون بزرگ‌تر در برابر نظام این است: آیا ایران می‌تواند دستاوردهای نظامی خود را به یک موقعیت سیاسی پایدار در منطقه تبدیل کند؟ پاسخ به این پرسش فقط به سیاست خارجی و توان نظامی بستگی ندارد؛ پیش از هر چیز به این بستگی دارد که حاکمیت در داخل چه خواهد کرد. اگر قرار است دستاوردهای جنگ به قدرت سیاسی پایدار تبدیل شود، باید صدای مردم شنیده شود و حکومت به مطالبات معیشتی و اجتماعی آنان پاسخ عملی بدهد. سیاست‌های نئولیبرالی که بخش مهمی از فشار اقتصادی امروز را به مردم تحمیل کرده است، باید مهار شود و دولت بار دیگر مسئولیت خود را در برابر جامعه بر عهده بگیرد.

این یعنی مقابله جدی با فساد در دستگاه‌های دولتی، محدود کردن قدرت الیگارش و جریان‌هایی که منافع خود را با اتکا به غرب دنبال می‌کنند، و بیرون کشیدن زندگی مردم از زیر سلطه دلار. تقویت پول ملی، ثبات اقتصادی و تأمین نان، مسکن، درمان و آموزش مردم، فقط مسائل داخلی نیستند؛ پایه‌های قدرت ملی‌اند. کشوری که در داخل از پشتوانه اجتماعی برخوردار باشد، در سیاست خارجی نیز دست بازتری خواهد داشت. *

نشست سران ... دنباله از صفحه ۸

تأسف‌بار رهبر بزرگ ایران، سید علی خامنه‌ای، و به خانواده‌های قربانیان ابراز می‌کنند. این بیانیه همچنین «حملات نظامی به قلمرو ایران را که منجر به تلفات فراوان غیرنظامیان و خسارات قابل توجهی به اقتصاد کشور شده است» محکوم می‌کند.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، از مقاومت ایران تمجید کرد: «روسیه در کنار مردم ایران ایستاده است و شجاعت و استقامت شما را در مبارزه برای استقلال تحسین می‌کند». پوتین این سخنان را روز سه‌شنبه در حاشیه نشست سران، خطاب به مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، بیان کرد. «در این دوره دشوار تلاش می‌کنیم کمک‌هایی را که به آن نیاز دارید، در اختیارتان قرار دهیم. ما در اینباره با شما گفت‌وگو کرده‌ایم و کالاهای ضروری را تأمین می‌کنیم». پوتین افزود: «بیانیه بیشکک» همچنین به مسئله فلسطین اشاره می‌کند: «کشورهای عضو بر این باورند که تنها راه ممکن برای دستیابی به صلح و ثبات در خاورمیانه، یافتن راه‌حلی جامع و عادلانه برای مسئله فلسطین است».

یکی دیگر از موضوعات اصلی مورد بحث در این نشست، ایجاد یک نظام مالی بین‌المللی عادلانه‌تر و مستقل‌تر بود؛ نظامی که به دلار آمریکا وابسته نباشد. چندین کشور عضو سازمان همکاری شانگ‌های در سال‌های اخیر تجارت با ارزهای ملی خود را افزایش داده‌اند تا وابستگی به دلار را کاهش دهند، هزینه‌های مبادلاتی را پایین بیاورند و از تحریم‌ها دور بمانند.

برای مثال، چین حدود ۹۰ درصد از نفت صادراتی ایران را خریداری می‌کند که بخش عمده مبادلات مربوط به آن با یوان چین انجام می‌شود. ایران نیز بنابر گزارش‌های متعدد، از چین سلاح و همچنین «فناوری‌های دوکاربردی مورد نیاز برای پهپادها، موشک‌های بالستیک و دیگر تسلیحات ایران» خریداری کرده است؛ موضوعی که کاخ سفید به آن اشاره کرده و آن را به زیان منافع آمریکا توصیف کرده است.

آمریکا در ماه مه علیه چندین شرکت مستقر در چین که تصاویر ماهواره‌ای در اختیار ایران قرار داده بودند، تحریم‌هایی را اعمال کرد. سپاه پاسداران ایران در پایان سال ۲۰۲۴ یک ماهواره چینی خریداری کرد که در جریان جنگ از آن برای نظارت بر پایگاه‌های نظامی آمریکا استفاده کرده است. تقریباً تمام تجارت چین با روسیه با روبل و یوان انجام می‌شود. به گفته پوتین، بیش از ۹۸ درصد از معاملات روسیه با کشورهای عضو سازمان همکاری شانگ‌های با استفاده از ارزهای ملی انجام می‌شود. هند، که دومین واردکننده بزرگ نفت روسیه در جهان است، یک زیرساخت پرداخت با روسیه بر پایه روبل و روپیه ایجاد کرده است که ۹۶ درصد از تجارت دوجانبه دو کشور را پوشش می‌دهد.

امسال بیست‌وپنجمین سالگرد تأسیس سازمان همکاری شانگ‌های ... ادامه در صفحه ۵

نشست سران ... دنباله از صفحه ۴

است. تعداد اعضای دائمی این سازمان از شش عضو اولیه به ده کشور افزایش یافته است: چین، روسیه، هند، پاکستان، ایران، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و بلاروس. حدود دوازده کشور دیگر نیز در نشست امسال به عنوان «شرکای گفت‌وگو» شرکت کردند که از جمله می‌توان به ترکیه، عربستان سعودی و سرلانکا اشاره کرد. کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای و شرکای گفت‌وگوی آن‌ها، در مجموع، حدود نیمی از جمعیت جهان و یک چهارم اقتصاد جهانی را در اختیار دارند. سازمان همکاری شانگهای از گروه «پنج شانگهای» شکل گرفت؛ گروهی که در سال ۱۹۹۶ و در پی فروپاشی اتحاد شوروی و در دوران «لحظه تک‌قطبی» آمریکا تشکیل شد. در آن زمان، اختلافات مرزی و مسائل امنیتی مهم‌ترین موضوعات مورد توجه بودند. امروز سازمان همکاری شانگهای به پروژه‌ای بزرگ‌تر تبدیل شده است که تلاش می‌کند نظم جهانی تحت رهبری آمریکا را به چالش بکشد. چندین کشور عضو در پی افزایش مبادلات و تجارت با یکدیگر هستند. هم‌زمان، مرکز ثقل اقتصاد جهانی برای نخستین بار در تاریخ سرمایه‌داری، به‌طور پیوسته در حال حرکت به سمت شرق است و غرب امکان توقف یا پیشگیری از این روند تاریخی را ندارد. *

سرنوشت غم‌انگیز ... دنباله از صفحه ۸

با یاری آمریکا در اختیار خود گرفتند. در این مسیر، بیش از ۱۰ هزار تن از کردهای روژاوا جان خود را از دست دادند. آمریکا نیز حدود ۲ هزار نظامی در سوریه مستقر کرده بود تا با اعمال فشار و غارت نفت سوریه، محاصره نظامی و اقتصادی را برای سرنگونی حکومت سوریه تشدید کند. با تغییر اولویت‌های ژئوپلیتیک واشنگتن، حمایت آمریکا از کردها به پایان رسید. «توماس باراک»، فرستاده ویژه آمریکا، در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۶ اعلام کرد که مأموریت نیروهای دموکراتیک کرد پایان یافته و دمشق باید مسئولیت امنیت را بر عهده بگیرد. آمریکا نه تنها از کردها در برابر حملات محافظت نکرد، بلکه آن‌ها را تحت فشار قرار داد تا با ادغام در دولت سوریه موافقت کنند. پس از شکست مذاکرات ادغام، «احمدالشرع»، رهبر سابق هیئت «تحریر الشام» وابسته به تروریست‌های القاعده، در ۱۳ ژانویه ۲۰۲۶ عملیات نظامی علیه کردها را آغاز کرد. ظرف ۲۴ ساعت، نیروهای دولتی ۸۰ درصد از اراضی تحت کنترل نیروهای دموکراتیک کرد را تصرف کردند. سرنوشت کردهای روژاوا نمونه‌ای تلخ از قربانی شدن متحدان محلی در بازی قدرت‌های بزرگ امپریالیستی است. آمریکا پس از استفاده ابزاری از کردها در مبارزه با داعش، در مقطع حساس آن‌ها را رها کرد. این سیاست راه را برای «احمدالشرع»، رهبر دارای پیشینه عضویت در القاعده، باز کرد تا

با حمایت ترکیه و چراغ سبز واشنگتن، دست به پاکسازی قومی بزند و جنبش کردها را نابود کند. این سرنوشت غم‌انگیز کردهای ناسیونال‌شوونیست، با کمی چاشنی عوام‌فریبانه «چپ» و «شورایی»، است که رهبری خود را به دست رهبرانی خودفروخته و ناسالم داده‌اند. این عده، وقتی کشور سوریه در دوره حاکمیت رژیم بشار اسد مورد تهاجم ارتجاع جهانی قرار گرفت، حاضر نبودند از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه، که کشوری مستقل و عضو سازمان ملل و جامعه جهانی بود، حمایت کنند. برای آن‌ها، تجاوز به سوریه زمانی آغاز شد که «عفرین»، و نه سوریه، مورد تجاوز قرار گرفت. آن‌ها بدون شرمساری حاضر شدند در کنار ارتش اشغالگر آمریکا قرار بگیرند و بر اشغال سوریه، چون منافع این گروه‌ها را تأمین می‌کرد، صحنه بگذارند. برای آن‌ها، بلندی‌های جولان که در تصرف صهیونیسم است، سرزمین اشغالی محسوب نمی‌شد و حضور غیرقانونی آمریکا در سوریه، که نفت این کشور را در مناطق عرب‌نشین اشغالی می‌دزدید، اشغالگری نبود؛ ولی تجاوز وحشیانه ترکیه به سوریه محکوم شد؛ آن‌هم به این خاطر که به مناطق کردنشین تجاوز کرده بود. منطق کردهای ناسیونال‌شوونیست فقط منطق «گلیم خود را از آب بیرون بکش» است. برای آن‌ها مهم نبود که سرنوشت سوریه چه می‌شود. شرم‌آور است که وقتی ۵۰ سرباز آمریکایی خاک سوریه را ترک می‌کردند، کردهای ناسیونال‌شوونیست به خیابان‌ها آمدند، به آن‌ها سنگ پرتاب کردند و خواستار آن شدند که به کردها خیانت نکنند، به اشغال سوریه برای تأمین منافع کردها ادامه دهند و منافع مردم سوریه را در پای عظمت ناسیونال‌شوونیسم کرد قربانی کنند. شرم‌آورتر این است که برخی از احزاب و سازمان‌هایی که نام مارکسیست - لنینیست بر خود نهاده‌اند، نظیر «حزب کار ترکیه»، از سیاست کردهای ناسیونال‌شوونیست روژاوا در همدستی با امپریالیسم آمریکا، در قالب حق تعیین سرنوشت خلق‌ها، حمایت کردند و به منجلباب خیانت درغلتیدند. این احزاب که درک اپورتونیستی و ناسیونال‌شوونیستی از مسئله ملی دارند، از همه‌پرسی تجزیه‌طلبانه کردهای اقلیم کردستان عراق در سپتامبر ۲۰۱۷ نیز، که مورد حمایت امپریالیسم و صهیونیسم قرار داشت، بی‌شرمانه دفاع کردند و در جنبش بین‌المللی کمونیستی مفتضح شدند. کمونیست‌ها حق ملت‌ها را در تعیین سرنوشت خویش به رسمیت می‌شناسند. کسی که این حق را اساساً به رسمیت نشناسد، تنها از یوغ ملی دفاع می‌کند. این نظر لنین ناظر به مشاجراتی است که وی پیش از جنگ جهانی اول و پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با سران انترناسیونال دوم داشت که حق ملت‌های مستعمره در تعیین سرنوشت خویش را به رسمیت نمی‌شناختند. آن‌ها اعتقادی نداشتند که

سرنوشت مبارزه پرولتاریا در ممالک استعمارگر با سرنوشت نهضت‌های آزادی‌بخش در ممالک مستعمره پیوند خورده است. به همین جهت، لنینیسم معتقد بود: «پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش، متحد شوید!» از نقطه نظر کمونیست‌ها، در دوران امپریالیسم نمی‌شود از هرگونه جدایی ملی، اگر در خدمت مصالح پرولتاریایی نباشد، دفاع کرد. تجزیه یوگسلاوی، تجزیه سودان، تجزیه لیبی، تجزیه عراق، تجزیه سوریه، تجزیه نیجریه، تجزیه کنگو ... به نفع سیاست راهبردی امپریالیسم ایجاد تفرقه میان ملت‌ها و کشورها و تسلط بر آن‌هاست. تاریخ معاصر هنوز تجزیه ویتنام و کره را به یاد دارد. سیاست «تقسیم کن و حکومت نما»، که امکان موجودیت مستقل و ادامه بقای متکی بر اراده خویش را از این کشورها می‌گیرد، نمی‌تواند مورد تأیید کمونیست‌ها باشد.

در دورانی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به نتیجه رسید، سیاست امپریالیست‌ها بر آن بود که کشورهای متفرق و جدا از هم را که به تنهایی قادر به مقابله با نفوذ کمونیسم نبودند، متحد کنند، دولت مرکزی را در آن کشورها تقویت کنند و آن‌ها را برای مقابله با سوسیالیسم آماده سازند. کودتای رضاخان در ایران و سرکوب شیخ خزعل و یا روی کار آوردن حکومت مرکزی در عراق به رهبری ملک فیصل را باید در همین چارچوب دید و بر بستر همین تحلیل بررسی کرد. حال که شوروی فروپاشیده است و قدرت رقیب نابود شده و چین نیز هنوز نمی‌تواند نقش جهانی سابق شوروی را بازی کند، تقسیم و تجزیه کشورها با هدف بلعیده شدن آن‌ها به دست امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، در دستور کار این قدرت‌ها قرار گرفته است.

تجربه آزموده شده خیانت رهبران کرد در کردستان عراق و ایران را رهبران کرد سوریه نیز تکرار کردند و هنوز هم از خیانت خود به خلق کرد و شکست‌های پی‌درپی درس نگرفته‌اند.

راه رهایی خلق کرد از ستم ملی در هر کشور معین، تنها از همکاری و وحدت در مبارزه با سایر خلق‌های آن کشور، در حزب واحد طبقه کارگر، در جبهه واحد خلق و در سازمان‌های مشترک سیاسی و حرفه‌ای غیرقومی، علیه ارتجاع حاکم و در بستر مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی می‌گذرد. بدون این مضمون انقلابی برای بنیان‌گذاری کشوری دموکراتیک، آزاد و متکی بر نیروی اکثریت زحمتکش مردم، پیروزی خلق کرد یا سایر خلق‌های ایران، سوریه، ترکیه و عراق ... ممکن نیست.

چشم‌داشت به امپریالیسم و صهیونیسم و همدستی با آن‌ها، خیانت به خلق‌های منطقه و خیانت به خود کردهاست. باید مبارزه کرد تا در منطقه اسرائیل دومی به وجود نیاید. همین یکی نیز زیادی است. *

علیه تجاوز امپریالیستی ... دنباله از صفحه ۸

نماینده مجلس ملی، «اسلیا فلورس» روده شدند؛ همچنین بیش از ۱۰۰ سرباز ونزوئلایی و کوبایی که به شکلی شایسته و شجاعانه دفاع از رئیس‌جمهور و تمامیت ارضی کشور را بر عهده گرفته بودند و به وظیفه خود عمل می‌کردند و قانون اساسی جمهوری بولیواری ونزوئلا (CRBV) و قانون وضعیت اضطراری را به اجرا درمی‌آوردند، کشته شدند.

پس از این وقایع، دولت فاشیستی و نسل‌کش ایالات متحده، با همکاری کامل و رضایت‌مندانه دولت موقت، دستور کاری را تحمیل کرد که منافع اقتصادی، سیاسی و ژئواستراتژیک آن را در منطقه به‌طور گسترده تأمین می‌کند؛ دولت موقتی که هر روز بیش‌ازپیش، در شکل و محتوا، ماهیت خدمتگزاری خود به منافع ایالات متحده را نشان می‌دهد. از جمله این اقدامات می‌توان به استقرار سفارت‌های دولت فاشیستی و نسل‌کش ایالات متحده و دولت قاتل صهیونیستی اسرائیل، استقرار سیا و فرماندهی جنوبی ایالات متحده (SOUTHCOM) و اصلحات قانونی برای دور زدن قانون اساسی جمهوری بولیواری ونزوئلا اشاره کرد؛ از جمله اصلاح قانون هیدروکربن‌ها و قانون معادن و اصلحاتی که در حال تدارک هستند، مانند اصلاح قانون ارگانیک کار کارگران زن و مرد و قانون قوه قضائیه. تمامی این تحمیل‌ها با هدف فراهم کردن «امنیت حقوقی» مطالبه‌شده از سوی امپریالیسم آمریکا و شرکت‌های بزرگ فراملی برای سرمایه‌گذاری در ونزوئلا صورت می‌گیرد.

اما جدی‌ترین اقدام دونالد ترامپ، فاشیست و قاتل، اعلام یک «توافق نفتی» تاریخی است که به‌موجب آن، امپریالیسم آمریکا کنترل ۶۵ میلیارد بشکه نفت را که از میدان نفتی واقع در کمرند نفتی «اورینکو» و میدان نفتی «ایالت زولیا» به دست می‌آید، در اختیار می‌گیرد؛ بسیاری از این میدان‌های پیش‌تر طرف قرارداد شرکت‌های دیگری بودند. استدلال‌ها و مبانی حقوقی برای اثبات غیرقانونی بودن این غارت نفتی نهاده‌شده به دست دولت موقت فراوان است؛ دولتی که افزون بر این، اقدام مزبور را به‌عنوان تدبیری برای نجات مردم ونزوئلا و هدایت کشور به‌سوی توسعه اقتصادی و رفاه همگانی جشن می‌گیرد.

توضیحات ارائه‌شده از سوی دولت موقت درباره این اقدام شرم‌آور، یعنی به گرو گذاشتن آینده ونزوئلایی‌هایی که هنوز متولد نشده‌اند، در دریایی از ابهام‌ها و تناقضات شایسته یک دست‌نشانده امپریالیسم شناور است؛ آنان می‌کوشند واگذاری کشور را توجیه کنند و، بدتر از آن، مردم ونزوئلا را متقاعد سازند که این تنها سیاست ممکن بوده است که می‌توانست اتخاذ شود. همچنین باید مسئولیت راست افراطی فاشیستی، به نمایندگی «ماریا کورینا ماچادو»، و نوکران موسوم به «مجلس ملی ۲۰۱۵» راه، به‌عنوان عوامل امپریالیسم آمریکا و خائنان به میهن، خاطرنشان کنیم؛ کسانی که باید به دلیل جنایاتی که علیه مردم ونزوئلا مرتکب شده‌اند، محاکمه شوند.

برای ایالات متحده، مسئله عبارت است از تصاحب مواد خام و کسب سودهای فوق‌العاده برای مقابله با کاهش نرخ سود و اعمال سرپرستی ژئوپلیتیکی بر ملت‌های جهان. این غارت نفتی، بلوک امپریالیستی به رهبری دولت ایالات متحده را تقویت می‌کند تا منابع کافی برای ادامه سیاست نابودی و امحای ملت‌های جهان در اختیار داشته باشد؛ همان‌گونه که وقایع فلسطین، ایران، لیبی، سوریه، کوبا، نیکاراگوئه و دیگر کشورها نشان می‌دهند. در عین

حال، این امر مجتمع صنعتی نفت و گاز و مجتمع نظامی امپریالیسم را در برابر توسعه منابع انرژی جایگزین، مانند انرژی الکتریکی و هسته‌ای، تقویت می‌کند.

آنچه در ونزوئلا و منطقه شاهد آن هستیم، یک پیمان تجاری نیست، بلکه تجلی سلطه نواستعماری و غارت امپریالیستی است. برای مردم ونزوئلا، این به‌اصطلاح «توافق نفتی» به معنای واگذاری کنترل اصلی‌ترین منبع درآمد اقتصادی کشور به نیروهای خارجی است؛ به معنای سلب ثروت اجتماعی و از دست رفتن کامل حاکمیت ملی؛ تغییر کامل الگوی کشورداری مصوب در قانون اساسی سال ۱۹۹۹، که با اکثریت مطلق آرای مردم در همه‌پرسی به تصویب رسید؛ خیانت به ایده‌های حاکمیت و توسعه درون‌زا، با پیامدهای شدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از از دست رفتن استقلال دولت و نهادینه‌شدن دولتی تحت قیمومیت، به‌عنوان کمیته‌ای برای اداره منافع شرکت‌های فراملی؛ و تعمیق الگوی صادرات مواد اولیه (استخراج‌گرایی وابسته) و انتقال نابرابر ارزش، که به نام‌تر شدن شرایط کار، استثمار مضاعف طبقه کارگر و وخامت شدید شرایط زندگی کل پرولتاریا منجر می‌شود. برای ملت‌های آمریکای لاتین، این امر به معنای عقب‌گرد و تحمیل دوباره سیاست امپریالیستی و «دکترین مونرو»، همراه با استعمار مجدد، و تهدید همگرایی منطقه‌ای است. از این‌رو، افشاگری سیاسی بی‌امان علیه تجاوز امپریالیستی و غارت نفتی، ضرورتی فوری و اجتناب‌ناپذیر است؛ ما باید همچنان سازمان‌دهی و بسیج جبهه خلق ضدامپریالیستی و ضدفاشیستی و ارتقای آگاهی طبقه کارگر، دهقانان، جوامع خودگردان و دیگر بخش‌های پرولتاریا و جنبش مردمی و انقلابی را برای دفاع از حاکمیت و آزادی ملی پیش ببریم. ضروری است هر جا که هنوز جبهه خلق وجود ندارد، آن را برای مبارزه در راه بازپس‌گیری و ملی‌سازی صنعت نفت، بدون پرداخت غرامت و تحت کنترل کارگری، ایجاد کنیم. مهم است استدلال‌هایی را که هم دولت ایالات متحده و هم دولت موقت ونزوئلا مطرح کرده‌اند، رد کنیم و ماهیت آن‌ها را افشا کنیم:

« ادعای «منفعت متقابل» کاملاً نادرست است: سرمایه از روی نوع‌دوستی جابه‌جا نمی‌شود، بلکه در حاشیه نظام سرمایه‌داری به دنبال سودهای فوق‌العاده است.

« مغالطه «حفظ حاکمیت»: هنگامی که دولت ۵۵ درصد را واگذار می‌کند و خود را تابع اداره دولت ایالات متحده می‌سازد، همچون بورژوازی‌ای عمل می‌کند که کشور را تسلیم بیگانگان می‌کند.

« توهم «پیشرفت ما»: مبلغ ۲۰۹ میلیارد، مشروط به نظارت و کنترل قدرتی خارجی است و افزون بر آن، در برابر انباشت سرمایه شرکت‌های نفتی فراملی، چیزی جز صدقه‌ای بسیار ناچیز نیست (کمتر از ۵ درصد سودها).

« باج‌خواهی ناشی از «بحران ساختاری»: بحران محصول بحران عمومی سرمایه‌داری و تجاوز امپریالیستی است؛ معرفی واگذاری کشور به‌عنوان «تنها راه» به معنای تسلیم سیاسی است.

نه به غارت نفت ونزوئلا!

نه به واگذاری حاکمیت؛ آری به آزادی ملی!

یانکی‌های لعنتی و نوکرانشان، بیرون!

جبهه خلق ضدامپریالیستی و ضدفاشیستی را با اتحاد کارگران، دهقانان و جوامع خودگردان تقویت کنیم!*

پیشروی جنبش مقاومت ... دنباله از صفحه ۸

حوثی‌ها تأثیرات عمیقی بر افزایش نرخ انرژی در جهان داشته و به‌شدت بر نگرانی قدرت‌های امپریالیستی مهاجم و نوکرانشان در منطقه افزوده است:

یکم: بحران هم‌زمان در تنگه هرمز و باب‌المندب،

پس از تشدید تنش‌ها در غرب آسیا و جنگ نابرابری که علیه نیروهای جبهه ضد استعماری مقاومت همچنان جریان دارد، امنیت انتقال نفت و کشتیرانی در منطقه را تهدید کرده و تأثیر این بحران بر قیمت نفت و بازار جهانی انرژی دوچندان شده است. اکنون با پیشروی جنبش حوثی‌های یمن علیه مزدوران سعودی، مسئله بازار جهانی انرژی پیچیده‌تر از نگرانی درباره تنگه هرمز شده است؛ زیرا هم‌زمان با کاهش شدید رفت‌وآمد کشتی‌ها در این تنگه، جبهه دیگری در جنوب دریای سرخ و اطراف باب‌المندب در حال شکل‌گیری است.

حوثی‌ها در روزهای گذشته اعلام کردند که در واکنش به حملات هوایی عربستان به یمن، ده‌ها موشک و پهپاد را به سمت یک پایگاه هوایی نظامی در «خمیس مشیط» در جنوب عربستان سعودی شلیک کرده و آشیانه‌های هواپیما، سامانه‌های راداری، باندهای پرواز و انبارهای مهمات را هدف قرار داده‌اند. مقامات سعودی در این منطقه و سه شهر جنوبی دیگر، وضعیت اضطراری اعلام کردند. ائتلاف به رهبری عربستان در یمن گزارش داد که در جریان حملات حوثی‌ها، سیزده غیرنظامی مجروح شده‌اند. پیشروی‌های اخیر حوثی‌ها، از جمله تصرف جزیره «پریم» در ورودی دریای سرخ، فشار بیشتری بر صادرات نفت عربستان وارد کرده است؛ این در حالی است که حمله هوایی روز پنج‌شنبه‌گذشته نیز موجب از کار افتادن خط لوله نفت «شرق به غرب» عربستان شده بود. ریاض، شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق را مسئول حمله به این خط لوله دانست. شعله‌ور شدن مجدد درگیری‌ها در یمن و پیشروی ظفرمند حوثی‌ها، چالش دیگری را پیش روی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور دلفک آمریکا، قرار داده است. ترامپ تاکنون در برابر درخواست‌های عربستان سعودی برای مداخله نظامی مستقیم - فراتر از حمایت‌های اطلاعاتی - مقاومت کرده است. ترامپ در پایان هفته گذشته اظهار داشت که با ولیعهد عربستان گفت‌وگو کرده و حوثی‌ها نیز با واشنگتن تماس گرفته و خواستار عدم مداخله آمریکا در این درگیری شده‌اند.

عربستان سعودی از سال ۲۰۱۵ رهبری ائتلاف تجاوزکارانه علیه حوثی‌ها را بر عهده داشته است، اما در سال‌های اخیر و در سایه برقراری آتش‌بس، شدت درگیری‌ها تا حد زیادی کاهش یافته بود. با این حال، درگیری‌ها در ماه جاری دوباره بالا گرفته و حوثی‌ها نیروهای همسو با دولت به‌رسمیت شناخته‌شده در سطح بین‌المللی را به عقب رانده‌اند.

هرچند حوثی‌ها در طول دو سال جنگ غزه و از فواصل نسبتاً دور، با تکیه بر توانمندی‌های موشکی و پهپادهای خود، بر حرکت کشتی‌رانی در باب‌المندب تأثیر گذاشته بودند، اما اینکه در حال حاضر به‌صورت مستقیم در این تنگه حضور دارند، به معنای شکستن بخشی از محاصره دریایی تحمیلی علیه خود و گشودن فضای گسترده‌تری برای حرکت و مانور است. این تحول همچنین ضربه‌ای بزرگ به سلطه امپریالیسم ... ادامه در صفحه ۷

پیشروی جنبش مقاومت ... دنباله از صفحه ۶

آمریکا و مزدورانش در دریای سرخ محسوب می شود که در حوزه امنیت ملی آمریکا جای می گیرد؛ زیرا مزدوران تحت سرکردگی «طارق صالح» یکی از برجسته ترین شرکای محلی «استکام» بودند که در این جنگ متحمل شکست سنگینی شده اند.

اقدامات جسورانه حوثی های یمن در سال های اخیر، به ویژه در دریای سرخ و در تقابل مستقیم با قدرت های بزرگ امپریالیستی - صهیونیستی، نشان دهنده یک الگوی بازدارندگی فعال و تهاجمی است. از این منظر، این رویکرد می تواند و باید برای سایر نیروهای مقاومت در منطقه، از جمله ایران، که در کلاف اصلاح طلبی و «وفاق ملی» و خوش بینی به مذاکرات بی حاصل گرفتار است، حامل پیام هایی درباره کارآمدی غافلگیری و جسارت در تصمیم گیری های راهبردی باشد.

دوم: تأثیرات پیشروی جنبش حوثیها بر انرژی جهان.

برای ماه ها، هر بار که سخن از تهدید امنیت انرژی جهان به میان می آمد، نگاه بازار نفت به تنگه هرمز دوخته می شد؛ گذرگاه باریک اما استراتژیکی که پیش از آغاز بحران اخیر در خاورمیانه و جنگی که آمریکا و اسرائیل علیه کشورهای به راه انداختند، روزانه حجم عظیمی از نفت، فرآورده های نفتی و گاز طبیعی مایع شده را از خلیج فارس به بازارهای جهانی منتقل می کرد و حدود یک پنجم تجارت جهانی نفت از آن عبور می کرد.

اهمیت این اتفاق در آن است که بازار نفت دیگر با یک گلوگاه منفرد مواجه نیست و نمی تواند فرض کند اگر هرمز مختل شد، مسیرهای دیگری برای جبران آن وجود دارد که بدون هزینه و ریسک بالا قابل استفاده باشند. در روزهای اخیر، پیشروی حوثی ها در سواحل دریای سرخ و افزایش تهدید علیه کشتیرانی، نگرانی ها درباره امنیت باب المندب را افزایش داده و هم زمان حمله به زیرساخت های عربستان، خط لوله شرقی - غربی این کشور را نیز از مدار خارج کرده است؛ خط لوله ای که دقیقاً برای کاهش وابستگی صادرات نفت عربستان به تنگه هرمز اهمیت راهبردی دارد. آنچه در حال شکل گیری است، صرفاً یک بحران نظامی در چند نقطه از غرب آسیا نیست، بلکه نوعی فشرده گی جغرافیایی در شبکه انتقال انرژی جهان است؛ وضعیتی که در آن، مسیر اصلی تحت فشار قرار گرفته، مسیر جایگزین با تهدید امنیتی مواجه شده و زیرساخت انتقال مسیر جایگزین نیز هدف حمله قرار گرفته است. همین هم زمانی است که بازار نفت را بیش از گذشته نسبت به آینده عرضه جهانی حساس کرده و نفت برنت را به بالای ۱۰۰ دلار رسانده است.

باب المندب؛ گلوگاه یک پنجم انرژی جهان است. این تنگه در ورودی جنوبی دریای سرخ قرار دارد و مسیر دریایی میان خلیج عدن و دریای سرخ را کنترل می کند؛ بنابراین، هرگونه ناامنی پایدار در این منطقه می تواند

کشتی هایی را که قصد عبور میان آسیا، خاورمیانه و اروپا را دارند، با تصمیم دشوار تغییر مسیر یا پذیرش ریسک مواجه کند. اهمیت این مسیر زمانی بیشتر آشکار می شود که بدانیم عربستان در شرایط اختلال در تنگه هرمز، به مسیرهای انتقال نفت خود به سواحل دریای سرخ وابستگی بیشتری پیدا می کند.

با پیشروی های اخیر حوثی ها، این تهدید دیگر از حالت احتمال خارج شده است. حوثی های انقلابی در حالی فشار بر مسیرهای دریای سرخ را افزایش داده اند که هم زمان کنترل یا نفوذ خود را در نقاطی نزدیک به ورودی باب المندب گسترش داده اند. از همین منظر، بحران باب المندب می تواند اثر خود را حتی بدون توقف کامل صادرات نشان دهد. نفت ممکن است حرکت کند، اما با هزینه بیشتر، مسیر طولانی تر و ریسک بالاتر؛ و در بازاری که ذخایر جهانی نیز تحت فشار قرار گرفته اند، همین افزایش هزینه لجستیکی می تواند به عامل دیگری برای تشدید قیمت ها تبدیل شود. گزارش های اخیر بر افزایش شدید نرخ نفتکش ها و دشوارتر شدن حمل فرآورده های نفتی تأکید دارند.

شاید مهم ترین بخش داستان در جایی رخ داده باشد که کمتر از خود هرمز و باب المندب مورد توجه قرار گرفته است؛ خط لوله شرقی - غربی عربستان که به عنوان یکی از مهم ترین مسیرهای انتقال نفت این کشور به دریای سرخ، برای دور زدن تنگه هرمز طراحی شده است. این خط لوله حدود ۱۲۰۰ کیلومتر طول دارد و ظرفیت آن برای انتقال میلیون ها بشکه نفت در روز، بخشی از استراتژی عربستان برای کاهش آسیب پذیری صادراتش در برابر اختلال در خلیج فارس است. حمله اخیر باعث شد عربستان این مسیر را موقتاً متوقف کند و همین اتفاق، یکی از مهم ترین فرضیات بازار درباره وجود مسیر جایگزین برای صادرات نفت خلیج فارس را زیر سؤال برد.

بر اساس گزارش رویترز، این خط لوله معمولاً حدود ۴ میلیون بشکه در روز را از مناطق شرقی عربستان به بندر «ینبع» در ساحل دریای سرخ منتقل می کند؛ رقمی که معادل حدود ۴ درصد عرضه جهانی نفت است. اگرچه مشخص نیست اختلال ایجاد شده چه مدت ادامه خواهد داشت و مقام های سعودی نیز جزئیات کاملی از میزان خسارت اعلام نکرده اند، اما همین توقف موقت کافی است تا بازار متوجه یک واقعیت ناخوشایند شود: حتی مسیرهایی که برای کاهش ریسک هرمز ساخته شده اند، در شرایط تشدید بحران منطقه ای مصون نیستند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می شود که وضعیت تولید نفت عربستان را نیز کنار آن قرار دهیم. گزارش های اخیر نشان می دهند که تولید نفت این کشور در ماه اوت به حدود ۶ میلیون بشکه در روز رسیده که پایین ترین سطح در بیش از سه دهه اخیر عنوان شده و فاصله قابل توجهی با سطح تولید پیش از آغاز جنگ دارد. هم زمان، ذخایر نفت در بندر «ینبع» بنا بر برآوردهای گزارش شده، در صورت ادامه توقف خط لوله، تنها برای چند روز صادرات کافی است.

با این حساب، دیگر مسئله فقط بسته شدن یک تنگه نیست؛ زنجیره ای از اختلالات در حال شکل گیری است که تولید، انتقال، ذخیره سازی و حمل و نقل را هم زمان تحت فشار قرار می دهد. در چنین شرایطی، بازار نفت به جای آنکه تنها درباره حجم تولید روزانه کشورها سؤال کند، باید نگران این موضوع نیز باشد که آیا نفت تولید شده اصلاً می تواند با امنیت و هزینه قابل قبول به بازار مصرف برسد یا خیر.

بازار جهانی نفت اکنون با شرایطی روبه روست که حتی چند هفته قبل تصور آن دشوار بود؛ از یک سو، عبور نفت از تنگه هرمز به شدت کاهش یافته و تعداد کشتی های عبوری به مراتب پایین تر از میانگین پیش از بحران است؛ از سوی دیگر، تهدیدهای امنیتی در باب المندب افزایش یافته و در فاصله میان این دو نقطه، زیرساختی مانند خط لوله شرقی - غربی عربستان نیز مورد حمله قرار گرفته است. به این ترتیب، بازار نفت نه با یک حادثه منفرد، بلکه با چند خطر هم زمان روبه روست.

نتیجه این وضعیت را می توان در رفتار قیمت نفت مشاهده کرد. قیمت نفت «برنت» در معاملات امروز تا حدود ۱۰۸ تا ۱۱۰ دلار در هر بشکه افزایش یافته و بازار اکنون خطر تداوم بحران را در قیمت ها لحاظ می کند، نه صرفاً یک حمله یا حادثه مقطعی را. حتی مهم تر از سطح قیمت، تغییر در شیوه قیمت گذاری نفت است؛ نفتی که می توان آن را با اطمینان بیشتری به بازارهای جهانی رساند، اکنون می تواند با قیمت بالاتری معامله شود، درحالی که نفت گرفتار در مناطق پرریسک با تخفیف های سنگین مواجه می شود. این شکاف جغرافیایی در قیمت نفت نشان می دهد که مشکل اصلی بازار فقط کمبود نفت نیست، بلکه کمبود مسیرهای امن برای رساندن آن به مصرف کننده است.

آژانس بین المللی انرژی نیز در تازه ترین گزارش خود نسبت به کاهش شدید عرضه جهانی نفت در سال ۲۰۲۶ هشدار داده و برآورد کرده است که عرضه جهانی ممکن است حدود ۵.۷ میلیون بشکه در روز، معادل ۶ درصد، کاهش یابد. هم زمان، کاهش ذخایر و افزایش قیمت فرآورده هایی مانند گازوئیل، فشار بیشتری بر اقتصاد کشورهای مصرف کننده وارد کرده است.

بنابراین، آنچه در هرمز و باب المندب می گذرد، فقط به امنیت غرب آسیا مربوط نمی شود. این دو تنگه در کنار زیرساخت های زمینی عربستان، اکنون به اجزای یک مسئله بزرگ تر تبدیل شده اند. امنیت انرژی جهان بیش از پیش به امنیت چند کیلومتر آبراه و چند خط لوله وابسته شده است.

تداوم تسلط بر تنگه هرمز و تنگه باب المندب، توازن نیروها را علیه امپریالیسم آمریکا و متحدانش تغییر خواهد داد. عدم تمایل آمریکا به ورود به جنگ های زمینی پرهزینه و فرسایشی علیه یمن و ایران، از یک سو، و افزایش قیمت انرژی در سطح جهانی، از سوی دیگر، به تشدید روند افول این ابرقدرت متجاوز منجر خواهد شد.*

**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۴۲ شهریور ۱۴۰۵****را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!****توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می شود!****کنگره ششم حزب، کنکراهای موفق در مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم، تقویت جنبش کمونیستی در عرصه ملی و بین المللی**

سر نوشت غم انگیز کردهای سوریه

در اواخر ماه اوت امسال، «مظلوم عبدی»، فرمانده کل شبه نظامیان موسوم به «نیروهای دموکراتیک سوریه» (قسد)، انحلال این نیرو را رسماً اعلام کرد. وی گفت: «دستگاه خودگردانی کردی و همه نهادهای نظامی و غیرنظامی وابسته به آن منحل شده‌اند و همه نهادهای نظامی و غیرنظامی کردی در نهادهای رسمی سوریه ادغام خواهند شد». رسانه‌های سوریه پیش‌تر از توافق «مظلوم عبدی» و «احمدالشرع»، رئیس دولت موقت سوریه، بر سر اعلام انحلال «قسد» به عنوان یک نیروی نظامی مستقل و انتصاب عبدی به عنوان مشاور الشرع در امور کردها خبر داده بودند.

کردهای سوریه پس از سال‌ها همکاری راهبردی با امپریالیسم آمریکا علیه حکومت بشار اسد، در نهایت با چرخش آمریکا و حمله نیروهای دولت جدید تحت رهبری احمدالشرع (ابومحمد الجولانی) مواجه شدند. این اتحاد که با وعده حمایت در ازای مبارزه با تروریسم شکل گرفته بود، در ژانویه ۲۰۲۶ به فروپاشی کامل منطقه خودمختار «روژاوا» انجامید. نیروهای دموکراتیک سوریه به رهبری کردها، از سال ۲۰۱۴ شریک اصلی ارتش متجاوز آمریکا در سوریه بودند. آن‌ها با حمایت هوایی و لجستیکی آمریکا علیه داعش جنگیدند و در ازای آن، بخشی از نفت را ... ادامه در صفحه ۵

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.319 Okt. 2026

نشست سران سازمان همکاری شانگ‌های، محکوم کردن تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران و تعمیق سیاست گردش به شرق

کشورهای عضو سازمان همکاری شانگ‌های بار دیگر اعلام کرده‌اند که در پی ایجاد نظم عادلانه‌تر در جهان و یک نظام مالی بین‌المللی مستقل‌تر هستند که به ایالات متحده یا دلار آمریکا وابسته نباشد. رهبران چندین کشور از بزرگ‌ترین کشورهای جهان، در آخر هفته نخست سپتامبر در بیشکک، پایتخت قرقیزستان، گرد هم آمدند تا در نشست سالانه سازمان همکاری شانگ‌های شرکت کنند. این نشست روز سه‌شنبه با تصویب «بیانیه بیشکک» به پایان رسید؛ بیانیه‌ای که از حمله جنگ‌های آمریکا و اسرائیل علیه ایران را محکوم کرد و تحریم‌های غرب علیه چند کشور عضو سازمان را نیز مورد انتقاد قرار داد. در بخشی از بیانیه پایانی این نشست چنین آمده است: «کشورهای عضو مراتب تسلیت خود را به مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به مناسبت درگذشت ... ادامه در صفحه ۴

پیشروی جنبش مقاومت حوثی‌های یمن، کنترل تنگه باب‌المندب و افزایش بحران انرژی در جهان

در پایان هفته گذشته، جنبش حوثی‌ها پس از روزها درگیری شدید در مناطق کوهستانی غرب یمن، با عملیاتی متهورانه کنترل چندین جزیره و شهر ساحلی در امتداد دریای سرخ را به دست گرفت. حوثی‌ها نیروهای مورد حمایت عربستان سعودی را به عقب راندند و روز پنجشنبه شهر بندری المخا را نیز تصرف کردند.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، روز پنجشنبه دو بار با دونالد ترامپ تماس گرفت و از او خواست تا حملاتی علیه حوثی‌ها انجام دهد. ترامپ این درخواست را رد کرد و اعلام کرد که «آمریکا در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای مداخله ندارد». بدون شک، حملات موشکی ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در بحرین، کویت و اردن و... در پاسخ به حملات آمریکا به ایران، توانایی دولت ترامپ برای کمک به سعودی‌ها را تحت تأثیر قرار داده است و امکان مداخله نظامی علیه حوثی‌ها برای این ابرقدرت مقدور نبود.

پیشروی جنبش ... ادامه در صفحه ۶

علیه تجاوز امپریالیستی و واگذاری حاکمیت

دفتر سیاسی حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست ونزوئلا (PCMLV)

بسیج مردمی: جبهه ضدامپریالیستی و ضدفاشیستی خلق را با اتحاد کارگران، دهقانان و جوامع محلی پیش ببریم!

در چارچوب تضادهای بزرگ میان‌امپریالیستی و بحران عمومی سرمایه‌داری، بلوک امپریالیستی به رهبری دولت ایالات متحده، به‌طور تعیین‌کننده‌ای در مسیر فاشیستی شدن پیش می‌رود تا از این طریق استثمار را افزایش دهد، بر بحران خود غلبه کند و جهان را مجدداً تقسیم کند؛ روندی که با تصاحب خشونت آمیز منابع طبیعی، بازارها و نیروی کار دیگر ملت‌ها تعمیق می‌شود. نمونه آن جمهوری بولیواری ونزوئلاست؛ جایی که دولت فاشیستی و نسل‌کش دونالد ترامپ از امضای یک توافق نفتی تاریخی با دولت موقت به ریاست «دلسی رودریگز» خبر می‌دهد.

یادآوری کنیم که در ۳ ژانویه ۲۰۲۶، مردم ونزوئلا هدف تجاوز نظامی نیروهای مسلح ایالات متحده قرار گرفتند که در نتیجه آن، رئیس‌جمهور، «نیکلاس مادورو موروس» و ... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستاردن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

POSTBANK

BIC:DEUTDE33 29

Bank Account No.: 396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 268060

فر خنده باد ششمین کنگره پیروزمند حزب کار ایران (توفان)